

نگاهی نوین به ۸ رمان - داستان - داستان کوتاه و ویژه‌گی‌های درونی و بیرونی آن

دکتر فریبا اشرفی «عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد»

ژرژ لوکاس رمان را محصول جهان معاصر می‌داند که در آن، برخلاف دنیای باستان زندگی بشر و ارزش‌ها همخوانی ندارند. به عقیده او در دنیای باستان چنین تعارضی بین زندگی بشر و ارزش‌ها وجود نداشت. و به همین دلیل، از آن‌جا که هنر و ادبیات

بودن اولی و کوتاه‌بودن دومی است. که در ظاهر فقط جنبه‌ی کمی دارد به واقع ناهم‌اندی‌های کیفی مهمی پدید می‌آورد. به طوری که رمان و داستان کوتاه را به دوگونه متفاوت از یک شکل واحد تقسیم می‌کند.

اساساً داستان (EPOS) و داستان نویسی پیشینه‌ای بسیار کهن در تاریخ ادبیات جهان دارد و همواره در میان گونه‌های مختلف ادبی جای‌گاه ویژه‌ای داشته است. داستان (رمان) در واقع بیان یا روایت و توصیف وجود و ابعاد گوناگون زندگی انسان است که از نگاه نویسنده یا خالق اثر بیان می‌گردد. داستان‌ها و افسانه‌های ملل مختلف جهان، روایت‌های آمل و آرزوها و آرمان‌های اسطوره‌ای و تاریخی آدمی است در گذر قرن‌ها، دوره‌ها و هزاره‌ها.

شکل و فرم داستان در روند تاریخی و تکاملی خود از گذشته‌های دور و بسیار دورتر در طی زمان به ناچار به چشم انداز نوینی رسید و با عنوان رمان، عملکردهای اجتماعی و فرهنگی متفاوتی از آن در ذهن و باور انسان معاصر امروز پدیدار شده است.

رمان امروز (رمان نو) بیشتر به یک جست و جو و مکاشفه شباهت دارد تا بیان حال و واقعیت عینی. شاید بتوان گفت رمان نو امروز پناهگاه انسان سرگشته‌ی معاصر است تا در چهار چوب و قالب آن (رمان‌نو)، بشر به چیزهای تازه و پدیده‌های نوین فلسفی و ادبی و هنری برای توصیف و جست و جوی هستی دست یازد.

رمان نو

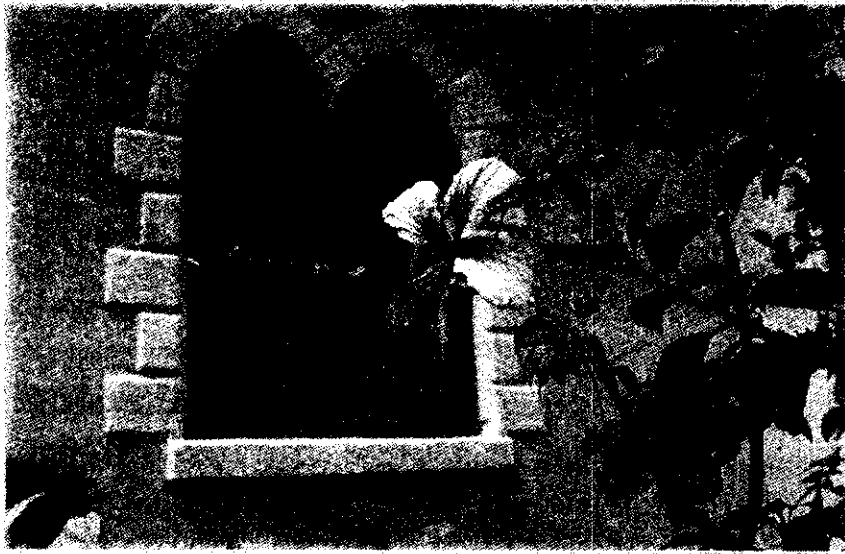
رمان و داستان کوتاه از یک جنس‌اند، شکل داستانی واحدی‌اند، و به همین دلیل در رده‌بندی شکل‌های چهارگانه داستان در رده واحدی جای داده شده‌اند. ولی عمده‌ترین تمایزشان، بلند



گرایش‌های عام زمانه را منعکس می‌کنند، در زیبایی شناسی دنیای قدیم، و از جمله در زیبایی‌شناسی یونان قدیم، بین شکل و محتوا وحدت بیش‌تری برقرار بود.

اما جهان معاصر جهانی است بسیار پیچیده، پاره پاره و گرفتار هزار و یک تضاد، و رمان، که آینه‌ی چنین جهانی است، بیش‌تر تصویر کسی را آرایه می‌دهد که در جست و جوی نوعی جامعیت است. در جست و جوی نوعی انسجام، نوعی هویت، که صورت خیالی آن را در ژرفای درونش حمل می‌کند. ولی این جست و جو محکوم به شکست است. زیرا بین طرز فکر و

بلند بودن رمان به رمان نویسی امکان می‌دهد که شخصیت‌های بیش‌تری بیافریند. آنان را با حوصله و عمق بیش‌تری درون کاوی کند، و نشان بدهد که اندیشه‌ی آنان چه‌گونه در نتیجه‌ی برخورد با زیر و بم زندگی و کسب تجربه دگرگون می‌شود. در حالی که نویسنده داستان کوتاه به دلیل کوتاه بودن با فرصتی که در اختیار دارد ناچار است بیش‌تر به آشکار کردن درون یکی دو قهرمان داستانش بسنده کند. در عین حال اگر مایل باشد می‌تواند در همین فرصت کوتاه دگرگونی‌های زیادی را به تصویر بکشد.



آرمان‌های قهرمان داستان و جهانی که ارزش‌های کاسب کارانه بر آن حکومت می‌کند هیچ وجه مشترکی وجود ندارد و هیچ وساطتی نیز بین این دو ممکن نیست. این تضاد، قهرمان رمان را به وجودی تبدیل می‌کند که گرفتار مسئله‌ای است حل ناشدنی.

برخلاف قهرمان حماسه که وجود و کردارش جلوه عالی ارزش‌های پذیرفته شده جهان خویش است. قهرمان رمان خود را با هدفی ناممکن روبرو می‌یابد. در حالی که واقعیات عینی، هنوز بخشی از وجود او است. به عبارت دیگر، از یک سو چشم به آسمان دوخته است و آرزوی پرواز در سر می‌پروراند، و از سوی دیگر پا در خاک دارد و بال پریدن ندارد. پژوهش‌های لوکاس نشان می‌دهد که شخصیت‌های همه‌ی رمان‌های بزرگ آدم‌هایی هستند که خواه ناخواه می‌آموزند چه ورطه‌ای بین جهان آرمان‌ها و جهان واقعیات‌های تاریخی وجود دارد.

فریدریش هگل^۱ با توجه به همین نکته بود که رمان را «حماسه‌ی مدرن بورژوایی» می‌دانست که «کشاکش شعر دل و نثر روابط اجتماعی» را بیان می‌کند.

کلود، لوی اشتراوس^۲ رمان را مفسر تمدنی می‌داند که فاقد سامان، فراخوانی، و منطق اسطوره است، ولی با پیشروی تاریخی توهم‌آمیزی می‌کوشد به این کیفیت‌ها دست یابد. او نیز مثل لوکاس معتقد است که رمان از تناقضی نشأت می‌گیرد که بین جامعیت همواره ثابت و تاریخ همواره متغیر وجود دارد. رمان چیزی از قبیل افسانه و افسون خواب‌کننده و وسیله‌ی فرار از واقعیت و پناه بردن به رؤیایها و تخیلات بی‌پایه و گمراه‌کننده نیست. بلکه، برعکس، خواننده را به عالم واقعیات می‌کشاند و او را وامی‌دارد که حقیقت جامعه و آدمی را دریابد. نوآوری رمان در امر شخصیت‌سازی از یک سو، آفرینش نوعی انسان است که در ادبیات پیشین سابقه نداشت و به یقین امکان آفرینش

نمونه‌هایی بودند از قشرهای جامعه و نماد آرمان‌ها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌های زمانه که درگیر یکی از چندین و چند مسئله یا مبارزه‌ای بودند که عرف و سنت ادبی در گنجینه‌ی خود محفوظ داشت و آن‌ها را پیوسته در اختیار هر هنرمندی می‌گذاشت که علاقه‌مند به بازگو کردنشان بود.

رمان نویس به سبب استعدادهای درونی خود، صلاحیت ندارد که درباره‌ی مطالبی دست به کار استدلال بزند. مطالبی که نویسنده انتخاب می‌کند و قهرمان‌هایی که می‌آفریند، و برداشت وی نسبت به آن‌ها، به انگیزه تعصب او است. آن چه او می‌نویسد نشان‌دهنده شخصیت، تجلی غرایز احساسات، ادراکات و تجربه‌ی او می‌باشد.

گاهی، نمی‌داند چه می‌کند، ولی گاهی خوب می‌داند. در آن صورت هر قدرت مهارت دارد به کار می‌بندد تا خواننده دست او را نخواند.

اگر نویسنده‌ای به جای تصویر به دلایل منطقی متوسل شود یا اگر تصاویری را که خلق می‌کند برای اثبات این یا آن موضوع به کار گیرد، دیگر هنرمند نیست. بلکه مبلغ است ولو آن که نوشته‌های او مطالب تحقیقی نباشد و رمان و داستان‌های کوتاه و یا نمایشنامه باشد. همه‌ی این مطالب اگر چه روشن است، اما به هیچ وجه بدان معنی نیست که فکر در یک اثر

آن هم وجود نداشت. زیرا، انسان دوشقه شده محصول تمدن جدید است. از سوی دیگر، زمان برخلاف شکل‌های داستانی پیشین (و گونه‌های جدید آن به طور کلی نمونه‌سازی نمی‌کند: شخصیت‌های رمان نه نمونه و بیان قشرهای جامعه هستند و نه نماد ارزش‌ها و ضد ارزش‌های آن. آنان آدم‌های ویژه‌ای‌اند که فقط نماد و نمونه‌ی شخص خودشانند. آن‌ها بیشتر وجودی دو شقه‌اند (زیرا حامل ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها می‌باشند) امکان این را ندارند که نماد ارزش یا ضد ارزش ویژه‌ای باشند. آنان آدم‌های ویژه‌ای هستند که در حالت خاصی درگیر مسئله یا مبارزه ویژه‌اند. حال آن که شخصیت‌های موجود در جهان‌های داستانی پیشین



هنری، ارزشی ندارد. حتی از این هم فراتر برویم. هیچ اثر هنری وجود ندارد که خالی از محتوای فکری باشد. حتی نویسنده‌گانی که فقط برای شکل ارزش قائلند و به محتوا نمی‌اندیشند. همواره به شکل خاص در آثار خود فکری را بیان می‌کنند. به همین دلیل رمان نویسان می‌گویند چون جهان خارج قابل شناسایی نیست در نتیجه باید عامل اساسی را در شخصیت خودمان جست و جو کنیم و این شناسایی در طرح‌های معین رمان نو، در نقش‌های گوناگون قهرمانان قابل شناسایی می‌شود.



بیستم در همان موقعیت‌های ارتباطی و اجتماعی واقع شده است که انسان قرن نوزدهم بود؟ بنابراین اولین حرکت رمان نو، نو ساختن تعریف انسان جدید در ارتباطات جدید می‌باشد و نه صرفاً شکستن قالب کهنه در داستان نویسی و بیانی تازه و غیر از آن چه پیش‌تر بوده است.

نیاز به کاربرد قراردادهای زمانی و زیبایی شناختی موجود، هنرمند را در شالوده‌های غیر فردی درگیر می‌کند. البته این بدان معنی نیست که هنرمندان نمی‌توانند این قراردادها را براندازند، بلکه به این معنا است که لزوم بیان ویژه - چه تأیید گرایانه باشد و چه هیجان برانگیز - در ذهن تولیدکنندگان منفرد جای دارد. ولی شیوه بیان همواره به روان بودن و غیر فردی بودن می‌گراید و به همان نسبت نیز پژوهش‌ها و مفاهیم غیر فردی را منتقل می‌کند.

ادامه دارد.

زیرنویشت:

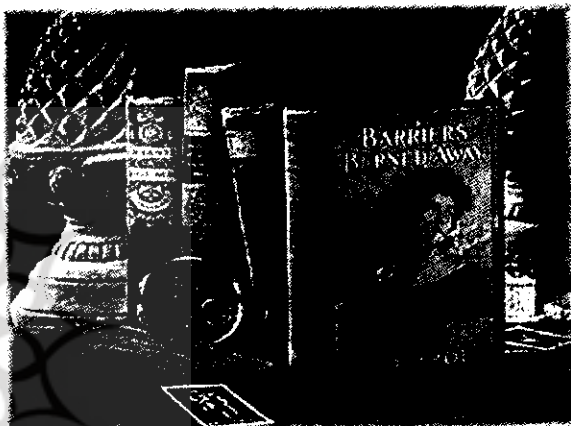
- 1 George Lucas
- 2 Georg Wilhelm Friedrich Hegel
- 3 Claude Lévi-Strauss

جز عبارت پردازی توخالی نیست و فقط به کار تقلید مسخره و ملال‌انگیز می‌خورد.

به این ترتیب نه تنها ما آیین تخریب ناپذیری برای خود و دیگران وضع نکرده‌ایم، و تعصبی در مورد افکار خود نداریم، بلکه برعکس، در مبارزه بر

ضد تعصب متحد شده‌ایم. انسانی که در دل زمان و مکان جای گرفته و تابع عواطف انسانی خویش است، آدمی است همانند انسان امروزی که راوی سرگذشت خویش است. رمان نو، هم در اشیاء و هم در زمان و مکان می‌کوشد تا به خلق آفرینش‌های هنری بپردازد. رمان نو فقط درباره انسان نو سخن نمی‌گوید، بلکه از عناصر گذشته نیز بهره می‌برد.

رمان نو تنها علیه تعصب و جمود فکری و قالب‌ها از پیش تعیین شده نشوریده است، بلکه هدف بیش‌تر پیروان این نهضت پرداختن به انسان و تعریف آن در عصر نو می‌باشد. اگر انسان قرن نوزدهم دیگر وجود خارجی ندارد، جای او را انسان هزاره بیستم و بیست و یکم گرفته است که باید از نو تعریف شود. آیا انسان قرن



رمان نو، آیین تازه‌ای بنیاد نکرده است. یعنی ایجاد مکتب ادبی ویژه‌ای مطرح نیست. اگر قرار بود که هر دو نفر یک چیز بنویسند دیگر چه نیازی بود که هر دو نویسنده شوند. در هر یک از جنبش‌های ادبی تاریخ، دو وجه مشترک برجسته از آثار نویسندگان استنباط می‌شود: یکی نیت گریز از یک‌نواختی و یک سویه‌نگری، و دیگری نیاز به تنوع و آفرینش عنصری تازه. هنرمندان همیشه برای شکستن قالب‌های کهنه و باطالی که کهنه پردازان می‌خواستند به آن‌ها تحمیل کنند، گرد هم می‌آمدند و متحد می‌شدند. در همه زمینه‌های هنری این اتفاق افتاده است. همیشه، قالب‌ها زندگی می‌کنند و بعد می‌میرند، پیوسته باید تغییرشان داد. ترکیب قصه به شیوه قرن نوزدهم، که سیصد سال پیش اصول زندگی شمرده می‌شد، امروز دیگر چیزی